



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۵/۰۸

مصطفی عمرزی

## جمعیت ناچیز

اعلامیه جمعیت به اصطلاح اسلامی که بلافاصله پس از سخنان سخیف صلاح الدین ربانی، صادر شد، خبط بزرگ دیگری بود که از این تجربه ناکام تاریخی، انتظار می رفت.

جمعیت به اصطلاح اسلامی یا یکی از هفت تنظیم جهادی در پاکستان، با شانس هایی وارد زمینه ی تاریخی افغانستان شده است که به نام ملت افغان و هویت اسلامی افغانستان، تحفظ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، وضع می کردند. با استفاده از این مولفه ها، یکی از بدترین جریان های افغان ستیز، حتی به ارگ رسید، اما در ایفای نقش، تجربه ای شد که در تاریخ، نامی بهتر از سقوی دوم ندارد.



خطی دراز از شمال تا جنوب افغانستان، به ویژه در مناطق تاجیکان و پشتون ها، حزب جمعیت را با ظاهر گرایی های اسلامی، نشانه می کرد. اعضای بلندپایه ی جمعیت در کندهار که مرحوم ملا نقیب الله آخندزاده، قوماندان ارشد آنان بود، دستان باند شر و فساد را در مهم ترین حوزه ی حیات اجتماعی و تاریخی پشتون ها نیز می رساند.

قبیله ی توحی، داکتر را عبدالله را فرصت می دهد بر اساس شناخت فامیل او در کندهار بزرگ، سهم جمعیت از آرای مردمی نیز تضمین شود که جزو آرای اثرگذار و قوم بزرگ پشتون، حال و آینده افغانستان را تضمین می کنند.

نخستین سقوط جمعیت به اصطلاح اسلامی و هسته ی فعال آن (شورای نظار)، با پیمان جبل السراج و انحصار قدرت در کابل، به همراه بود. درک اعضای پشتون جمعیت که می دیدند گروه حاکم با هر گام حساب شده، در پی حذف تاریخ و حضور آنان است، ظاهراً با ریش و لنگی ربانی، مانع اظهار نارضایتی می شدند. ظهور طالبان و نقش

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولی

کوبنده آنان در تضعیف تنظیم های به اصطلاح جهادی، در آخرین سالیانی که مسعود و ربانی در کولاب تاجیکستان، به زور نفس می کشیدند، آنان را مجبور می کند که با قسم تمثیل ملی، به گونه ای، آن چهره های پشتون را جذب کنند که شماری در کنار آقای کرزی و شماری در کنار افراد مختلف تنظیمی، ناگزیر بودند عضو جبهه به اصطلاح مقاومت شوند.

سالیان سخت جمعیت و شورای نظار که با بزرگ نمایی هایی تبلیغاتی روسان، بیشتر از مجموعه ای وانمود می شدند که با نفرات در حدود 20 هزار تن، به سختی در چند منطقه ی شمالشرق، از مزایای اشتراکات تباری استفاده می کردند، در زمان نبرد با طالبان، ضعف های آشکار آنان را رونما کرد.

سقوط سیستماتیک حکومت شهید داکتر نجیب الله که با تبنایی پرچمیان، روسان و جبهات مسعود و ربانی صورت گرفت، جمعیت را با انحصار کامل بر پنجاه درصد تجهیزات نظامی و دارایی های دولت، وارد فازی کرد که در زمینه ی اجتماعی، به نام مجاهد و برادر مسلمان، اما واقعیت قوم گرایان عقب مانده را به خوبی جلو می بردند. در آن روزگار دشوار، چراغ های سبز ربانی به ایران و ارتباطات گسترده با تاجیکستان، به مفهوم شرکای فرهنگی، روی برنامه هایی استوار بودند که با نشر کتاب **پاوه یی استاد خلیلی (عیاری از خراسان که در نخستین روز های حکومت ربانی، در کابل، به گسترده گی منتشر شد)**، نخستین نشانه های رسمی افغان ستیزی را به نام تنقید و کار فرهنگی، وارد اذهان عامه می کنند.

متأسفانه جهادی بودن های بیش از حد تنظیم های پشتون، خلا را به گونه ای وسیع می کنند تا جمعیت و شورای نظار با ظاهر اسلامی، خیلی بهتر از امثال حبیب الله ها، به نام خادم دین، در برابر خادمان واقعی ملت، یا امثال امان الله ها، سوء استفاده کنند. در خالی گاه تاریخی آن روزگار، بذری پاشیده شد که اگر امروزه حقایق را واژگونه می خوانند، بپذیریم که در عقب افغان ستیزی های کنونی، چه کاشته بودند؟

حضور نیروی های امریکایی، ارواح فراری را دوباره به کالبد بی جان جمعیت و شورای نظار می دمد، اما در این نوبت، ایفای نقش قومی، روی ضعف هایی نیز اشکال می یابند که در تراژیدی سست سالاری حکومت قبلی، در کنار رواج گسترده برای فرهنگ سازی های غلط از تواریخ جعلی و چتبات (آریایی، خراسانی، فارسی)، امواج رسانه ها، صدای ناچیز گروهک ها را با شدت بیشتر، پُف کنند. بزرگ نمایی هایی این چنینی، تا مرز سقوط امپراتوری کذایی عطا محمد نور، نشان داد که عوامل خارجی و ضعف های آشکار داخلی، چه گونه گروهکی را شاخدار ساخته اند که برای برپایی به اصطلاح همایش مردمی، برای شاگردان صنوف ابتداییه نیز شیرینی می خردند، اما نمی دانند که کمیت فزینی آنان، رسوایی دیگر است.

خیلی خوشحال شدم که یکی از بدترین جریان های سیاسی در بازیگری مطلقاً ناکام، در آستانه ی تحول رژیم ها (انتخابات)، با اختیار مثنی افغان ستیزی، آن مردمان ما را بیدار می کنند که هنوز به نام ریش و لنگی ربانی، بازی می خورند.

مثنی افغان ستیزی جمعیت به اصطلاح اسلامی، تمام شانس های آنان را در حوزه ی اثرگذارترین قوم افغانستان (پشتون ها)، نقش برآب می کنند. ما می دانیم که دشواری های اقتصادی، مردم را برای اخذ رشوه، به پای هرکس و ناکسی می کشاند. چاره ی این درد، رسیده گی به غم های چهل ساله ی مردم است. اگر در تجربیات 17 سال اخیر و سلاقی زمامداران، جای خالی ای برای سوء استفاده ی دشمن، حفر نمی شد، اعضای بدنام باند شر و فاسد، جرات نمی کردند به سفر کندهار بروند.

اعلامیه ی مزرورانه ی جمعیت به اصطلاح اسلامی را خبط دیگری می دانیم که برای رهایی از مردم، شگون نیک است. مردم ما در حوزه ی تبار اثرگذار، اگر بسیار مذهبی اند، افغان ستیزی را کفری می دانند که کم از شرک دینی نیست.

بهتر است اعضای پشتون جمعیت به اصطلاح اسلامی با روش هایی که اعضای احزاب هزاره گان، اوزبیکان، بلوچان، نورستانی ها و ... اتخاذ کرده اند، از فساد حذر کنند.

تجربید باند شر و فساد، روی حقایق بی شماری استوار است. شرکای غیر پشتون آنان با درک تاریخی از دو ارتجاع و شناخت بنیادی عوامل فساد پیشه، می دانند که ریاکاری های اعضای جمعیت و شورای نظار، هرگز به معنی تأمین عدالت اجتماعی برای اقوام غیر پشتون نیست؛ زیرا انحصار کامل آنان در قدرت که با اغماض گسترده، حتی سهم کل تاجیکان را نیز بالا کشیده اند، درگیری ذاتی آنان با پشتون ها را به زیان دیگران، وسعت می دهد. جامعه ی مردم هزاره و شیعه ی ما می دانند که همنوایی با جمعیت برای باج گیری، التهاب اجتماعی را بیشتر می کند. در خلای این ضعف، آسیب های فراوانی متوجه غیر پشتون هایی می شود که از رهگذر خشونت های داعش، اولویت هجوم به اکثریت شیعه و از این طریق، مدخل عظیم برای بی ثباتی مردم هزاره ی ما ایجاد می شود. کشیده گی های بیش از

حد در حالی که ایده های مسلط فارسیستی، روی تمام کلیت جمعیت، تاثیر دارند، هم‌نوايي جامعه ی ترکتاباران با آنان را نه فقط به قيمت زيان های دوری از پشتون ها، تضمین می کند، بل در این مشارکت، استحاله ی ارزش های فرهنگی ترکان به نام فارسی، هویت ها و تاریخ آنان را استحاله می کند. این فورمول، روی تمام جوانب درگیر تطبیق می شود. به این لحاظ، عدم هم‌نوايي اقوام غیر پشتون با سیاست های هژمونستی جمعیت، به این معنی است که جامعه ی ما از رهگذر داشته هایی که به دست آورده است و متأسفانه با عدم توازن در تمام عرصه ها، سهم انکشاف و رشد حوزه های غیر پشتون نشین را بیشتر می کنند، در تنازع داخلی، بیشترین زیان، متوجه کسانی می شود که می دانیم در 17 سال اخیر، زیادتین امکانات مالی، اقتصادی، عمرانی و قدرت در حکومت را به دست آوردند و سوگمندان، سهم بزرگ ترین تبار این کشور، کمترین بود. خشن شدن بستر اجتماعی پشتون ها، بیش از همه به ظلم و بی عدالتی هایی وابسته است که در جانی به نام طالب، عمداً فشار های نظامی جامعه ی جهانی را تقبل کردند و در سوی دیگر، برای این سیاست، دچار فشار های زیادی می شوند تا سهم آنان به نام مخالفان مسلح، جلوزیاده رویی ها و باج گیری های احزاب بدنام غیر پشتون را نگیرد.

با تمام مشکلات، روشنگری های فضای نو، به فهم مطلوب رسیده است. خوشبختانه حوزه های اکثریت این کشور (پشتون ها)، تریبون های مخالف و موافق را بهتر می شناسند. اگر ضعف های اقتصادی نباشند، رسوایی هایی رسانه یی مخالفان، مردم را مواظب می سازند؛ در زمان انتخاب، تشخیص و تفکیک را اصل بدانند.

خوشبختانه، جمعیت بدنام با رسوایی های پی در پی، در سرایش زوال قرار دارد. تنازع آنان با جامعه ی بین المللی و افغان ستیزی های مذبحخانه، ساحه ی بیرونی و داخلی نفوذ آنان را کوچک تر می سازد. بنابراین برماست که با انعکاس هرچه بیشتر اخبار خیانت ها و خاینان، مردم را وقایه کنیم. یقیناً که در این فرصت ها، ساحه ی بیشتری از حوزه ی تسلط و آرای احزاب و گروه های مفسد، حذف می شود.

در یک برداشت متفاوت، یاوه سرایی های افغان ستیزان، موضع افغانی ما را منسجم تر می سازد. همان گونه که تعصب در برابر هویت ملی، مردم را حساس تر ساخته است، روش های منفی و ضد ملی، اعتماد مردم به خاینان را کاهش می دهد. خدا کند با حماقت های بیشتر، به ما اجازه دهند با استفاده از این سوژه ها، مردم را هرچه بیشتر تنویر کنیم.

جمعیت ناچیز با پشت سر گذاشتن تمام مراحل تاریخی، آب رسوایی را برسر می ریزد. اینان، کوچک تر از آن اند که با تمثیل افغان ستیزی، بتوانند در برابر حامیان ارزش های ملی، تاب بیاورند. فقط خدا کند که سست سالاران ما، مار دم آستین نشوند.